

خارج اصول فقه (۱۴۰۲-۱۴۰۳) - جلسه ۰۹

تاریخ: شنبه ۱۴۰۲/۰۷/۲۲

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

[نکات اخلاقی]

## امتداد امر چهارم: بکارگیری واژگان در بیش از یک معنا

### امتداد «قرآن و استعمال لفظ در بیش از یک معنا»

#### امتداد «مدخلی شریف به مثابه ی کارگاه آموزشی»:

اگر مستحضر باشید بحث به جایی رسید که در کتاب های اصولی وجود ندارد و حتی در دوره ی سابق هم چنین ورود نکردیم و آن راجع به استعمال لفظ در بیش از یک معنا در قرآن است؛ ولی آرام آرام این بحث بهانه ای شد تا یک بار برای همیشه، به مبحث ظهر و بطن پرداخته و آن را برای خود حل نماییم. دلیل تطویلی که در این امر مشاهده شد نیز همین است.<sup>۱</sup>

---

۱. در خلال مطالب ماضی، قصه ای از آقای حکیم و تشریف چهار عالم بزرگ به محضر مرحوم سلطان آبادی نقل شد و گلایه ای مطرح گردید با این مضمون که این چهار بزرگوار در آن مدت یک ماهه که آن ولی خدا افاضاتی گرانبها القا فرمودند، چرا دفتری از خود بر جای ننهادند تا کنون مورد استفاضه ی ما واقع گردد. سپس به هنگام خلوت، با خود گفتم مگر ما یقین داریم که شرایط نوشتن برای این بزرگواران مهیا بوده که گلایه می کنیم؟ چه بسا مانعی در پیش بوده و یا رافعی نوشتار ایشان از میان برده است. و لذا فردای قیامت این بزرگواران از بیان این سخن در جمع صدها نفر، از ما شکوه نمایند پاسخی نخواهیم داشت. شاید بتوان گفت بزرگ ترین عذری که می توان برای ایشان شمرد، این بود که در زمانه ی ایشان هنوز جو قلم و پژوهش پراکنده نشده بود. علی ای حال ما این عذرخواهی را از محضر این چهار عالم بزرگ، داشته باشیم؛ خصوصاً این که هر چهار نفر ایشان، به گردن ما حق استادی دارند.

۶. در تعدادی چند از روایات آمده است: «ان للقرآن بطونا (تعبیر به بطن بحث اصلی ما است که در آینده بیان خواهیم کرد) و لآياته تاویلات.» چنان که می دانید، تاویل به معنای صرف تفسیر نمی باشد؛ بلکه به معنای تجسم در خارج است. گاه آیات قرآن در خارج تجلی می یابند؛ مثلاً آن جایی که می فرماید: «فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَانِمِينَ»<sup>۱</sup> هر مرتبه که ظالمی صبح فی داره جاثما، یکی از تاویلات این آیه به وقوع می پیوندد؛ مثلاً آن جا که نیروهای مقاومت فلسطین صبحدم به اوان خواب آسوده ی صهیونیست ها در پشت مرز، بدان ها تازیدند، تاویلی از این آیه رخ نمود.

و نیز چنین عباراتی که «ان مفاد فقرات القرآن غیر مقصور علی اهل زمان واحد بل لكل منهما تاویل یجری فی کل اوان و علی اهل کل زمان» در روایت آمده است. یعنی آیات قرآن، در خارج تجسماتی برای همه ی زمان ها و انسان ها دارد؛ یعنی هم جاودان است، هم جهانی.

هم چنین در این ارتباط، جناب جابر نقل فرموده که: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ شَيْءٍ مِنَ التَّفْسِيرِ فَأَجَابَنِي ثُمَّ سَأَلْتُهُ عَنْهُ ثَانِيَةً (در یک واقعه دیگر) فَأَجَابَنِي بِجَوَابٍ آخَرَ فَقُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ كُنْتُ أَجَبْتَنِي فِي هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ بِجَوَابٍ غَيْرِ هَذَا قَبْلَ الْيَوْمِ (حال چه دیروز بوده باشد و چه یکی از روزهای گذشته) فَقَالَ يَا جَابِرُ إِنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْنًا وَ لِلْبَطْنِ بَطْنٌ وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ لِلظَّهْرِ ظَهْرٌ (در روایات دیگر این را که به غیر از بطن، ظهر هم ظهر و لایه ای داشته باشد، مشاهده نکرده ام). يَا جَابِرُ لَيْسَ شَيْءٌ أَبْعَدَ مِنْ عُقُولِ الرِّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ إِنَّ الْآيَةَ يَكُونُ أَوْلَاهَا فِي شَيْءٍ وَ آخِرُهَا فِي شَيْءٍ وَ هُوَ كَلَامٌ مُتَّصِلٌ. (شاه فرد این مورد، آیه سوم سوره مائده می باشد که در ابتدا از استفاده از گوشت مردار و خنزیر و درندگان نهی نموده: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخَنزِيرِ» و سپس راجع به ولایت امیرالمومنین می فرماید: «الْيَوْمَ يَأْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنِ» و سپس مسائلی از احکام را یادآور می گردد: «فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمِهِ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». سر این ترکیب چیست؟ این که از شریعت بیاغازی، به عقائد منتقل گشته، از نو به فقه منتهی شوی، چگونه سخن گفتنی است؟ امام فرموده اند: گاه آیه ای ابتدائش راجع به موضوعی و انتهایش راجع به موضوع دیگری است. از قضا این آیه، میانه اش باحث از موضوعی و منتهای آن بازگشت به موضوع اول است. با این که کلام متصل است، منتها باید متوجه بود که) **یتصرف علی وجوه.**» وجوهی دارد؛ لذا ممکن است من امروز روی یک مبنا جواب

دهم و فردا روی مبنایی دیگر و هر دو نیز صحیح باشند؛ یا این که به شخصی یک طور پاسخ داده و به به شخصی طور دیگر؛ مثلا فرد می بایست برای برخی ادله ی لزوم اجتناب از نجس را بخواند و برای برخی دیگر اصل طهارت را. اگر جایی که باید از اصل طهارت بگوییم، مانند هنگام سخن گفتن با یک وسواسی، از احتیاط حرف به میان آوریم، و یا چنان چه به وقت احتیاج به سخن گفتن از احتیاط، برای او از آیات ترخیص بگوییم، چونان این است که بدو سم تعارف نموده ایم. این گونه پاسخ های ائمه گاه به این خاطر است. البته این در روایت نبود و هدف از بیان آن صرفا تنظیر بود.

بنابراین در این حدیث واقف گشتیم که امام بطن و ظهر را از جنس معنا دانستند و این، در آن گاه که کلمات علما را مورد مذاقه قرار دادیم، می تواند در ادعای ضابطه مند بودن یا نبودن کلام ایشان، مستمسک ما قرار گیرد.

۷. امام باقر علیه السلام می فرمایند: «ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ» ظهر قرآن وقت نزول آن و بطنش وقت تاویل آن می باشد. مثال معروف آن ابتدای سوره روم است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْم ﴿١﴾ غُلِبَتِ الرُّومُ ﴿٢﴾» روم از ایران شکست خورد. مسلمان ها از آن جا که رابطه ی نزدیک تری با روم داشتند و از آن سو برخورد نرم تری مشاهده کرده بودند، مقداری ناراحت شدند. قرآن فرمود: «وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلِبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ ﴿٣﴾». چه بسا با این مضمون که نگران نباشید؛ آن ها بعد از این غلب (که در این جا معنای مجهول دارد: مغلوبیت) پیروز خواهند شد. «فِي بَضْعِ سِنِينَ»؛ به زودی در چند سال دیگر.

آن هنگام که این آیه نازل شده و مسلمانان بدان گوش فرا داده، فهم نموده و امیدوار گشتند، این همان ظهر قرآن بود. و آن گاه که طی همان فاصله خیلی کم از نزول آیه، حکومت ساسانیان در پی یورش روم شکست سختی خورد، تاویل آیه به وقوع پیوست؛ یعنی تجسم «و هم من بعد غلبهم سیغلبون» در خارج، تاویل آیه می باشد.

شایان تاکید است که معنای تاویل برخلاف ذهنیت ها در کوچه و بازار، همانا تجسم یافتن می باشد؛ چنان که حضرت یوسف، آن گاه که تبلور آن چه که در خواب دیده بود را در واقعیت مشاهده نمود، فرمود: «هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ»<sup>۱</sup>، این تاویل خواب من است. حال آن که امروزه برخی ممکن است از دیگری درخواست تاویل کردن

خواب نمایند که با این بیانات مشخص می گردد این نوع سخن گفتن اشتباه است؛ یعنی تاویل، کردنی نیست؛ شدنی است و نهایتاً می توان گفت: از تاویل خواب من خبر بده.

امام در ادامه می فرمایند: «وَمِنْهُ مَا قَدْ مَضَى وَمِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ بَعْدُ.» ضمیر «منه» به تاویل باز می گردد. بعضی از تاویل ها در گذشته آمده و بعضی هایش در آینده خواهد آمد.

۸. «عن رسول الله صلى الله عليه و آله: لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَظَاهِرُهُ حُكْمٌ وَ بَاطِنُهُ عِلْمٌ.» این روایت را چگونه معنا کنیم؟ ظاهر قرآن حکم و باطنش از جنس دانش است؟ ظاهر آن شریعت، ولی باطن آن واقعیت می باشد؟ مثلاً آن جا که می فرماید: «حرمت علیکم المیتة»، کلمه ی «حرمت» در ظاهر تشریحی بیش نیست؛ اما چه بسا بگوییم باطن آن ولایت جائر باشد (که به این بحث خواهیم رسید) و این یک علم و یک معرفت است. یا آن آیه ای که گاه مثال زده ایم: «فلینظر الانسان الى طعامه»، چنان چه به ظاهر آن نظر افکنیم یک حکم دستوری و اگر بگوییم در پی بیان آثار لقمه ی حرام است، معرفت خواهد بود. توضیح آن که «علم» به معنای مطلق معرفت است؛ منتها آن گاه که در مقابل حکم قرار گیرد، معرفت های غیر شریعت را در بر خواهد گرفت. لذا نوشته ایم: «فُسِّرَ الظهور فی هذا الکلام بالحکم و کانه بمعنی ما یناسب الشریعة و القیم (هنجارها، ارزش ها) و البطن بالعلم بمعنی ما یلائم الواقع و التکوین.»

سوالی که می توان مطرح نمود این است که حدیث اخیر با دو روایت گذشته قابل جمع می باشد یا تفسیری جداگانه است؟ در حدیث نخست فرمودند بطن و ظهر از جنس معنا می باشند؛ منتها معنای ظاهری با معنای باطنی متفاوت است. در حدیث دوم ظاهر و باطن را به تنزیل و تاویل تفسیر نمود و حدیث اخیر دوباره آن ها را به معنا باز می گرداند؛ هرگاه از آیه دستوری استخراج نمودید، ظاهر و هرگاه واقعی را کشف نمودید باطن خواهد بود که این با عبارت «الحقائق للانبیاء» در احادیث گذشته سازگاری دارد.

در مطالب آتی به صورت ویژه در پی پاسخ گویی به این سوال و نیز برخی دیگر از این قبیل خواهیم بود: در صورت وحدت معانی، چگونه این بیانات ناهمسو را جمع نماییم؟ چنان چه خواستیم در یک کلام بنویسیم مراد از ظهر یا بطن چون است، کدام یک بنگاریم؟ آن چه که همگی بدان بازگشت می نمایند چیست؟ در تاکید بر این ناهمسویی، سزااست اشاره کنیم: حدیثی که به عنوان آخرین حدیث خواهیم خواند، تفسیری غیر از آن چه گفته شد خواهد داشت و آن این است که ظاهر قرآن، اعمال و باطن آن اشخاص هستند.

الحمد لله رب العالمين.